

## سرعت غیر مجاز ۳ قربانی گرفت

در پی واژگونی ۳ خودرو در محورهای جاده ای استان طی روز یک شنبه ۳ نفر در دم فوت کردند و ۲ نفر راهی بیمارستان شدند. به گزارش خبرنگار ما، در ادامه سریال واژگونی کامیون ها در ابتدای محور بجنورد- آشنانه و در محدوده روستای مملجه این بار یک کامیون حامل نیسان وانت واژگون شد و راننده آن در دم فوت کرد. رئیس پلیس راه استان در این باره گفت: برای عبور از این محدوده به علت شیب تند و پیچ های گردنه، خودروها به ویژه خودروهای

در راهروی دادگاه خانواده

## پدری که ۱۵ سال دل‌تنگ دو فرزندش نشد

صدیقی- ۱۵ سال چشم انتظار بومد و چشمم به در دوخته شد تا خبری از شوهرم شود اما از او هیچ خبری در این سال ها نشد و ما را بلاتکلیف نگه داشت. زن درمانده که کمرش زیر بار مسئولیت زندگی خم شده در راهروی دادگاه مشاوره خانواده کمی درباره زندگی پر از درش تعریف می کند: در این مدت به خاطر این که به اصطلاح سایه سر داشتم نتوانستم از هیچ ارگانی کمک بگیرم و با هزار بدبختی و مشقت گاهی هم با کمک خانواده ام زندگی ام را سر پا نگه داشتم. با شوهرم هم ولایتی بودیم و در یک خانه کوچک در روستا زندگی می کردیم. روزهای سختی را پشت سر می گذاشتیم تا این که روزی شوهرم به یک باره ناپدید شد و من را با دو بچه قد و نیم قد تنها گذاشت و رفت و هیچ وقت هم پشت سرش را نگاه نکرد. در این سال ها چشمم به در خانه و راه روستا خشک شد تا شاید خبری از او شود اما ۱۵ سال گذشت و من و بچه ها همچنان خیره به در مانده ایم. بعد از ترک شوهرم قالی بافی و بعضی از مواقع هم برای مردم روستا کارگری می کردم تا دستم جلوی غریبه ها دراز نباشد. هر چند خانواده ام سعی می کردند به من کمک کنند اما آن ها هم وضعیت مالی خوبی نداشتند و از من بدتر هشت شان گرو نه شان بود. اوایل هر چقدر سعی کردم نشانی و ردی از شوهرم پیدا کنم اما همه تلاش هایم به در بسته خورد و هر روز ناامید تر از گذشته می شدم. سال های پر مشقت را پشت سر گذاشتم تا این که روزی خبر آمد که شوهرم در یک منطقه دور افتاده ای تشکیل خانواده داده و از زن دومش صاحب چند فرزند شده است. با شنیدن این واقعت تمام غصه هایم به یک باره سرم آوار شدند و مدتی به حال و روزم زار زار گریه کردم. وقتی متوجه شدم این ۱۵ سال انتظار بی فایده بوده و عمرم به هدر رفته درنگ نکردم و به دادگاه خانواده آمدم تا هر چه زودتر تکلیف خودم را با شوهر نارقیقم روشن کنم و طلاقم را از او بگیرم تا شاید بتوانم تحت حمایت یک ارگان دولتی قرار بگیرم و زندگی ام را سر پا نگه دارم.

تنگنر

## مهمان ناخوانده شمشاد



صدیقی- لایه لای شمشادها کز کرده و به بل بالایی سرش که عرض دو خیابان را به هم وصل کرده می نگرَد، البته گاهی هم به ماشین هایی که بی توجه به رهگذران مثل باد از کنارش رد می شوند خیره می شود. به روزهای جوانی اش که بیپوده و بی ثمر تلف می شوند فکر می کند و غرق در افکار پوچش است. غروب نزدیک است و نسیم ملایمی موهای کنیفش را که به دلیل گرد و خاک در هم تنیده شده به سختی تکان می دهد. پاییز نزدیک است و تابستان تا چند صبحی مهمان نیست و گرمای سوزانش جایش را با سرما و خنکی شب های پاییز عوض خواهد کرد. مرد تنها می خواهد برود اما نمی داند کجا ولی خوب می داند که به غیر از لایه لای شمشادها سرپناهی ندارد. میان رفتن و ماندن تردید دارد اما دل‌تنگی ندارد چرا که کسی در زندگی اش باقی نمانده است. خوب می داند که راه به اینجا ختم شده را خودش پیموده است و کسی جز خودش مقصر نیست. تنها دارای زندگی دودی اش یک زیلو زهوار در رفته و چند سیخ و سنجای استعمال مواد با یک سر پناه از جنس شمشاد است؛ شمشادی که سرپناه اش شده و چند صبحی دیگر با آمدن سرما مثل مستاجر تنهایش خشک و بی روح خواهد شد، این مسافر در مانده از بیراهه های تنگ و تاریک زندگی دودی اش چه سرنوشتی در انتظارش است؟ کسی چه می داند.

ماجرای جوانی که ۱۰ ماه است که در بستر مرگ و زندگی است

# پسرم حرف بزن

**محمد آگاهی-** یک سال از روزی که مانند یک تکه گوشت روی تخت بیمارستان افتاده است، می گذرد. از درد چشمانش را به هم می فشارد و مادر پیرش وقتی از او می پرسد کدام قسمت بدنش درد می کند نمی تواند حتی اشاره کند. دستانش را با زحمت و لرزان بالا می آورد اما نمی تواند بفهماند مشکلش چیست. مادر پیرش با توجه به مسدود بودن دهان پسرش، خوراک آبکی اش را با استفاده از قیفی متصل به مجرای بینی اش به او می دهد و سپس آب را هم از این طریق به او می دهد تا بلکه آرام بگیرد اما پسر همچنان درد می کشد و اشک از چشمانش جاری می شود. پسر بیمار، صدای خرخرش بیشتر می شود و مادر لنگان لنگان خودش را به پرستار می رساند. پس از تزریق آرام بخش، پسر کمی آرام می گیرد. مادر با چشمانی خسته از بی خوابی دستانش را روی دستان پسرش می گذارد تا او بخوابد. مادر به اندازه ای بی خوابی کشیده است که در همان حالت ایستاده چشمانش را می بندد و گویی ایستاده خوابیده است. پسر که می خوابد مادر روی صندلی کنارش می نشیند. در فرصت پیش آمده به سراغ مادر می روم و می پرسم آیا پسرش از ابتدا معلول بوده است که اهی می کشد و پاسخ می دهد: پسر من سال گذشته همین موقع ها جوان رشیدی بود اما روزی هنگام رانندگی با موتورسیکلت تصادف کرد و تا ۲ ماه به کما رفت. بعد از آن

می گویم شاید خواب بهتر شدن پسرش را می بیند و شاید هم خواب روز هایی را می بیند که پسرش سالم بود و با کودکش مشغول بازی بود. با خودم می اندیشم که مسبب رنج این مادر دلسوز و فداکار کیست؟ رانندگان بی احتیاط یا پسر بی احتیاط، شایدم هم هر دو؟ اما ای کاش جوانی که حالا هر روز روی تخت بیمارستان خودش و مادرش ذره ذره آب می شوند و زجر می کشند کلاه ایمنی بر سرش داشت تا خودش و خانواده اش به این درد دچار نمی شدند. علاوه بر این جوان طی ۵ ماه سال جاری تاکنون بیش از ۳۰ راکب موتورسیکلت در محوره های اصلی و فرعی استان جان باخته اند و مشخص نیست چند جوان دیگر با مصدومیت های مغزی و نخاعی همچون این جوان روبه رو شده اند اما نکته قابل تأمل در همه این سوانح تلخ آن است که هیچ یک از آنان کلاه ایمنی نداشته اند. بر اساس مرکز تحقیقات ارتقای ایمنی و پیشگیری از مصدومیت ها زمانی که موتورسوار دچار سانحه می شود راننده اغلب از وسیله نقلیه به بیرون پرتاب می شود. در صورتی که سر راننده با شیئی مانند زمین برخورد کند، این نوع آسیب می تواند از صدمه کوچک به سر



مانند از دست دادن هوشیاری تا صدمه بزرگ مانند ضربه مغزی باشد. صدمه به سر که نتیجه برخورد با جسم است به دو گروه باز و بسته تقسیم می شود. اکثر آسیب ها و ضربه به سر نتیجه صدمات بسته است و هیچ جراحت بازی در مغز مشاهده نمی شود. موتورسواری که از کلاه ایمنی استفاده نمی کنند ریسک شان را در صدمات ضربه مغزی با صدمات سربا هر دوی آن ها افزایش می دهند. کلاه ایمنی لایه اضافی را برای سر ایجاد و از انسان در برابر صدماتی مانند ضربه مغزی حفاظت می کند. هدف استفاده از کلاه ایمنی، کاهش خطر صدمات شدید به سر و مغز با کاهش نیروی تماس یا برخورد با سر است. معمولا کلاه ایمنی دارای سه عملکرد برای کاهش صدمات است، سرعت جابه جایی جمجمه را کاهش می دهد و از این رو حرکت مغز، در هنگام وقوع سانحه کنترل می شود. ماده نرم موجود در کلاه برخی برخوردها را جذب می کند و در نتیجه سر به آهستگی با کلاه ایمنی برخورد می کند و این بدان معناست که مغز با نیروی زیادی با جمجمه برخورد نمی کند. کلاه ایمنی فشار را در ناحیه بیشتری پخش می کند تا نیروی ناحیه خاصی از جمجمه متمرکز نشود.

**مرکز تخصصی تعمیرات خودرو**  
**انجام کلیه تعمیرات تخصصی انواع خودروهای ایرانی و خارجی**  
**تخصص در تعمیر خودروهای روز دنیا**  
**حیپ رایج، تعمیر و تنظیم موتور انواع خودروهای ایرانی و خارجی**  
**مکانیک به طور مکانیزه شامل: دیاک، شستشوی انژکتور-سویاپ ها و درجه گاز، تعمیر و تعویض گیربکس و صفحه کلاچ، کاهش مصرف سوخت**  
**تامین قطعات یدک و مصرفی و انجام کلیه خدمات جانبی زیر نظر تکنیسین دوره دیده**  
**کارشناسی انواع خودروهای خارجی قبل از خرید**

به زودی این مرکز به مکان جدید خود واقع در خیابان امام خمینی ما بین چهارراه باسکول و چهارراه استقلال، جنب آتش نشانی، نبش خیابان ایمان، داخل گاراژ انتقال می یابد.

**آدرس: میدان خرمشهر به سمت دفاع مقدس-فرع سمت راست**  
**مرکز تعمیرات فنی خودرو مهدی مطرانلوی: ۰۹۱۵۱۸۶۹۴۵۱**

**چاپ عکس تا سایز بی نهایت**  
**جسواره تابستان**  
**لایبر اتوار چاپ عکس آبرنگ**  
**قابل توجه روابط عمومی محترم ادارات**  
**قبول سفارش از سراسر ایران**  
**لیست تخفیفات تابستانه**  
**نرخنامه چاپ عکس درجه یک از فایل با کاغذ مخمل جهت مشتری**

سایز چاپ	نرخ به ریال	سایز چاپ	نرخ به ریال
۱۵×۱۰	۴۰۰۰	۳۰×۴۰	۴۰۰۰۰
۱۸×۱۳	۶۰۰۰	۳۰×۶۰	۵۵۰۰۰
۲۱×۱۶	۸۰۰۰	۴۰×۶۰	۱۰۰۰۰۰
۲۵×۲۰	۲۰۰۰۰	۵۰×۷۰	۱۳۰۰۰۰
۳۰×۲۰	۲۰۰۰۰	۶۰×۹۰	۲۲۰۰۰۰
۳۰×۲۴	۳۰۰۰۰	۷۰×۱۰۰	۲۸۰۰۰۰

**بجنورد طالقانی شرقی لابراتوار آبرنگ تلفن ۰۵۸۳۲۷۲۱۶۸۲-۴**  
**۰۹۱۵ ۱۸۴ ۰۵۳۵**